

نگاهی کوتاه به کتاب مقایس نقد متون السنّة

گردآوری از: مؤذنی، فرقانی، میرابوالحسنی

مقایس نقد متون السنّة، دکتر مسفرین غرم الله الدمینى، ریاض: دانشکده اصول دین، دانشگاه علوم اسلامی امام محمد بن سعود، ۱۴۰۳ ق.

«مقایس نقد متون السنّة» کتابی است که دکتر «مسفرین بن غرم الله الدمینى» استاد قسم السنّة و علومها در دانشکده اصول دین دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود ریاض با موضوع نقد حدیث نوشته است.^(۱)

۱- دکتر الدمینى کتاب دیگری با نام «التدلیس فی الحدیث، حقیقته و اقسامه و أحكامه و مراتبه و الموصوفون به» دارد که آن را در سال ۱۴۱۲ ق. تألیف کرده و در آنجا نیز همچون کتاب «مقایس نقد متون السنّة» شاخه‌های مطلب را تا آنجا که امکان داشته، مورد توجه قرار داده است. این کتاب شش فصل دارد: اقسام التدلیس، بواعث التدلیس و مفسده و طرق معرفته، أحكام التدلیس، مراتب المدلسین، المصنّفات فی

این کتاب در ۴۸۸ صفحه نگارش یافته و ۶ فهرست در ۸۸ صفحه به آن ضمیمه گردیده است. کتاب شامل مقدمه کوتاه، التمهید، سه باب در خصوص مقیاس‌های نقد و خاتمه است.

نویسنده در مقدمه، درباره علت تألیف کتاب می‌گوید: مقیاس‌های نقد متون حدیث که نزد محدثان وجود دارد، چندان روشن و واضح نیست و محدثان درباره این مقیاس‌ها کمتر سخن گفته‌اند. از آنجا که به غیر از کتاب «المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف» ابن القیّم (۷۵۱ ق.) کتابی در این زمینه وجود ندارد، لذا به تألیف این کتاب همت گمارده است.

مباحث مطرح شده در التمهید عبارتند از:

۱- مختصری از تاریخ تدوین حدیث از آغاز تا کتابت مسانید و مصنفات؛

۲- شیوه‌های روایت حدیث از قبیل نقل به لفظ و نقل به معنا؛

۳- چگونگی پیدایش وضع حدیث و اسباب آن؛

۴- جایگاه صحیح و تضعیف احادیث در دوره متأخران؛

۵- ارتباط بین سند و متن در بررسی صحت حدیث؛

مؤلف در باب اول راجع به مقیاس‌های نقد نزد صحابه بحث کرده است شامل

۱- عرضه حدیث بر قرآن ۲- عرضه سنت بر سنت ۳- عرضه سنت بر عقل (مقایسه عقلی)

باب دوم درباره مقیاس‌های نقد نزد محدثان است. این مقیاسها بدین قرار است:

۱- عرضه حدیث بر قرآن ۲- عرضه حدیث بر حدیث (برای شناختن احادیث

مدرج، مقلوب و...) ۳- عرضه سنت بر سنت (صحیح) ۴- عرضه حدیث بر وقایع

تاریخی قطعی ۵- رکاکت و سستی در لفظ یا معنا ۶- مخالفت با اصول شرعی و

قوانین شرع مقدّس ۷- شامل بودن بر امری منکر یا محال.

التدلیس و المدّسین و أسماء الموصوفین بالتدلیس بحسب مراتب المتقدم. این کتاب به همراه یک مقدمه

مفصل و خاتمه و چند فهرست در ۴۸۳ صفحه به چاپ رسیده است.

ریاض: کلیة اصول الدین، جامعة الامام محمد بن السعود الاسلامیه.

مؤلف در پایان باب دوم به اشکالات و ایرادات مستشرقین به محدثان در خصوص اهتمام زیاد ایشان به نقد سند و سستی در زمینه نقد متن پاسخ گفته است.

در باب سوم به مقیاس‌های نقد نزد فقها اشاره شده است که عبارت است از:

- ۱- عرضه‌ی سنت بر قرآن ۲- عرضه‌ی سنت بر سنت صحیح ۳- عرضه‌ی سنت بر اجماع ۴- عرضه‌ی سنت بر عمل صحابه ۵- عرضه‌ی سنت بر قیاس ۶- عرضه‌ی سنت بر اصول عامه ۷- عرضه‌ی خبر واحد بر امور مبتلا به مردم.

در خانمه چکیده‌ی کوتاهی از مباحث مطرح شده در کتاب آورده شده است. به دلیل اهمیت مباحث مطرح شده در بخش «التمهید» و «باب اول»، بنا داریم این دو بخش را با تفصیل بیشتری معرفی کنیم.

التمهید

تدوین السنّة

نویسنده در این بخش ابتدا احادیث منع کتابت را می‌آورد. و سپس احادیث جواز کتابت را ذکر و در ادامه به سه نظریه درباره‌ی کتابت حدیث به شرح ذیل اشاره می‌کند: ۱- عده‌ای از کتابت حدیث اکراه داشتند ولی به تدریج از این کراهت کاسته شد. ۲- عده‌ای کتابت را حرام می‌دانستند. ۳- عده‌ای هم قائل به جواز کتابت بودند.

نویسنده در این قسمت تعدادی از صحیفه‌های نوشته شده در زمان صحابه و تابعین از جمله صحیفه‌ی علی بن ابیطالب، صحیفه‌ی عبدالله بن عمرو بن العاص، صحیفه‌ی جابر بن عبدالله و... را ذکر می‌کند.

الروایة بین اللفظ و المعنی

نویسنده معتقد است که هرگاه ما روایات پیامبر ﷺ را درباره‌ی یک واقعه جمع آوری کنیم، الفاظ این روایات با هم متفاوت خواهد بود. این تفاوت در الفاظ که از عهد صحابه تا زمان تدوین صحاح سته ادامه داشته، در بسیاری از موارد ناشی از

نقل به معناست. البته دربارهٔ تدوین این کتابها، نویسنده متذکر این نکته نیز می‌گردد که مسلم بر خلاف بخاری که نقل به معنا را جایز می‌دانست در نقل به لفظ روایات بسیار سخت گیر بود و به آن عنایت ویژه‌ای داشت. از سوی دیگر اغلب علمای صحابه و تابعین و محدثان و... نقل به معنا را جایز می‌دانند مشروط به اینکه راوی به الفاظ زبان عربی و مدلول‌ها و مقاصد آن کاملاً آگاه باشد و به معانی مختلف الفاظ تسلط کافی داشته باشد و...

افرادی که در نقل به لفظ سخت گیرند به این حدیث رسول خدا ﷺ استدلال می‌کنند که: «نَصَرَ اللهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يَبْلُغَهُ، فَرَبَّ مَبْلَغٍ أَحْفَظُ لَهُ مِنْ سَامِعٍ» یابه این روایت حضرت که: «رَبِّ حَامِلٍ فِقْهِ غَيْرِ فِقِيهِ، وَرَبِّ حَامِلٍ فِقْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» استناد می‌کنند.

نویسنده معتقد است که خود این روایت نیز نقل به معنا شده است. بعضی گفته‌اند: «رحم الله» به جای «نَصَرَ اللهُ» و «من سمع» به جای «امرأ سمع» و «روی مقاتلی» به جای «منا حدیثاً». در پاسخ این اشکال گفته شده است که شاید حضرت رسول ﷺ این مطلب را در زمان‌های مختلف و با عبارات متفاوت بیان کرده‌اند. افرادی که نقل به معنا را جایز دانسته‌اند، به بعضی از احادیث مرفوع استناد کرده‌اند، مانند این حدیث ابن مسعود که: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ وَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَحَدَّثْنَا بِحَدِيثٍ لَا نَقْدُ أَنْ نَسْوِقَهُ كَمَا سَمِعْنَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَصَابَ أَحَدَكُمْ الْمَعْنَى فَلْيَحْدِثْ». نویسنده این حدیث را به دلیل مرفوع بودن آن رد می‌کند ولی با وجود این فعل صحابه را در نقل به معنا جایز می‌شمارد. نویسنده علت نقل به معنا را عدم تدوین حدیث در زمان رسول خدا ﷺ می‌داند. لذا این امر را که پس از یک دوره طولانی عدم تدوین حدیث، صحابه نتوانند عین الفاظ را که از رسول اکرم ﷺ شنیده‌اند بیان کنند و ناچار آن را نقل به معنا کنند طبیعی می‌داند.

همانطور که مشخص شد نویسنده معتقد است عدم کتابت حدیث در زمان رسول خدا ﷺ به این نتیجه منجر شد. در حال حاضر این نوع طرز تفکر در میان فرقه‌های مختلف (غیر امامیه) در مقابل آن دسته از علما که معتقد به کتابت حدیث

هستند زیاد به چشم می خورد. از سوی دیگر جایز بودن نقل به معنا در زمان پیامبر اکرم ﷺ امر اثبات شده‌ای است و چنین نیست که فقط به احادیث مرفوع استناد شده باشد.

الوضع فی الحدیث

نویسنده بعد از تعریف حدیث موضوع دربارهٔ سرآغاز وضع حدیث می گوید که به چند دلیل ممکن نیست صحابه به رسول خدا ﷺ دروغ بسته باشند: ۱- صحابه کسانی بودند که رسول الله ﷺ ایشان را از خویشان و فرزندان و دیگر مردم بیشتر دوست داشت؛ ۲- از این کلام رسول خدا ﷺ آگاه بودند که فرموده بود: «من کذب علی متعمداً فلیتیوا مقعده من النار»؛ ۳- صحابه در تبلیغ اسلام به مردم، امین پیامبر به شمار می روند. همچنین با توجه به آیه «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً... (فتح/۲۹)، این آیه نشانگر ثنائی خداوند و تزکیه او نسبت به صحابه است. از این رو آنچه شیعه ترویج می کند که در خصوص این صحابه کسانی بودند که هم در زمان رسول خدا ﷺ و هم بعد از وفات ایشان، بر آن حضرت دروغ بستند، درست نیست و قول حق این است که وضع حدیث در اواخر خلافت عثمان یا بعد از فتنه قتل عثمان یا پس از فتنه خوارج آغاز شد. (۱)

در ادامه نویسنده با ذکر چند حدیث ادعا کرده است که شیعه این احادیث را جعل کرده است. از جمله: «عن بریده قال: قال رسول الله ﷺ لکل نبی وصیاً و ان

۱- هیچ یک از دلایل فوق قانع کننده به نظر نمی رسد. دلایل و شواهد رد، در مقالات و کتاب های مختلف به تفصیل ذکر شده است. به عنوان مثال نظریه عدالة الصحابة، احمد حسین یعقوب؛ مجله علوم حدیث شماره ۱، مقاله ای «ردی بر حدیث اصحابی کالنجوم»؛ از آگاهان پرسید. دکتر محمد تیجانی ترجمه سید جواد مهری؛ معالم المدرستین، علامه سید مرتضی عسکری ح ۱ و احادیث دیگری که تعداد آن کم نیست و در آن به ذم صحابه پرداخته شده است. علاوه بر این در تاریخ قطعه هایی ضبط شده است که کمتر کسی منکر آن است.

علياً وصيى و وارثى» یا «خلقت أنا و على من نور و كنا عن يمين العرش قبل أن يخلق الله آدم بالفى عام».

نویسنده همچنین قضیه فرستادن قنُذ به در خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، تازیانه زدن عمر به آن حضرت، قضیه شهادت ایشان بین در و دیوار و فریاد آن حضرت را که در شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه آمده است از امور مستهجن و شیعی می خواند و معتقد است که شیعه آن را از خود ساخته است.

در این قسمت برای نمونه بعضی از احادیث ساختگی اهل سنت نیز آورده شده است، از جمله این حدیث که: «أنته أخذ القلم من يد على فدفعه الى معاوية» (الفوائد المجموعة فى الأحادیث الموضوعه للشوكانى ص ۴۰۳) و این حدیث که: «أنته قال: «الأمناء عند الله ثلاثة: أنا و جبرئیل و معاوية» (الموضوعات لابن الجوزى).

آنچه در این قسمت ذکر شد جزو محور اول اسباب وضع حدیث یعنی اختلافات سیاسى بود. در ادامه دیگر اسباب وضع حدیث مطرح شده است که عبارتند از:

- دشمنی و عداوت بعضی اشخاص و گروهها نسبت به اسلام مانند زنادقه؛ چنان که حماد بن زید گوید: زنادقه چهارده هزار حدیث وضع کردند و ابن ابی العوجاء هنگامی که از کشته شدن خود مطمئن شد، گفت من چهارده هزار حدیث در میان شما وضع کردم به گونه ای که حلال را حرام و حرام را حلال کرده، باعث شدم در روزی که باید روزه بگیرید افطار کنید و در زمانی که نباید روزه گرفت روزه بگیرید.

- تعصب به قومیت و زبان و مذهب و سرزمین، مانند فخر فروشی عرب ها نسبت به دیگر اقوام و تحقیر ترکان و فارس ها و... در حالی که اسلام همه را امت واحد معرفى کرده است.

- احادیث جعلی و مطالب خلاف واقع بعضی واعظان و دروغ پردازان در پایان دوره خلفای راشدین.

- سودجویی و تقرب به سلاطین.

التصحیح و التضعیف فی الاعصار المتأخرة

نویسنده معتقد است که در عصر متأخران نیز کسانی مانند ابن صلاح (۵۷۷-۶۴۳ ق) هستند که به بسته شدن باب اجتهاد در حکم بر احادیث ضعیف و صحیح اعتقاد دارند. چنین محدثانی برای حکم دادن دربارهٔ یک حدیث به کتاب‌های صحیح ماقبل خود اکتفا و رأی صادر می‌کردند.

به عقیده ابن صلاح هرگاه حدیث صحیح‌السندی یافتیم که در هیچ یک از کتاب‌های منصوص یا تألیفات مشهور (مانند بخاری و مسلم و...) یافت نشد، نمی‌توان به طور قطع حکم به صحت آن داد. زیرا هیچ سندی نیست مگر آنکه در رجال آن‌کسی هست که به نوشته‌اش اعتماد شده و در کتاب‌های معتبر از او روایت شده است. کسانی که سخن ابن صلاح را قبول دارند دلیلشان این است که اولاً: نظر متأخرین نسبت به نظر متقدمین ضعیف است؛ ثانیاً: ظن غالب بر این است که اگر حدیثی صحیح باشد ائمه متقدمین با توجه به شدت فحص و اجتهادشان آن را از قلم نیانداخته‌اند؛ ثالثاً «کتاب مستدرک حاکم» کتاب بزرگی است که مؤلف آن به دلیل حرص زیادی که در جمع‌آوری احادیث صحیح داشته و نیز به دلیل کثرت اطلاع و فراوانی روایاتی که از او نقل شده است بعید است حدیثی که شرایط صحت را دارد، نیاورده باشد.

ابن حجر عسقلانی با این دیدگاه مخالف است و هر سه دلیل را پاسخ می‌دهد. نویسنده نیز پس از آوردن اقوال مختلف نظریهٔ ابن حجر را تأیید می‌کند. از این رو بر این نظر که در عصر متأخران نیز تصحیح و تضعیف احادیث ممکن و پذیرفتنی است، صحه می‌گذارد.

باب اول: مقایس النقد عند الصحابة

المقیاس الاول: عرض الحديث على القرآن

در این بخش پس از ذکر مقدمات و توضیحات لازم به ذکر مثال راجع به نقد حدیث بر اساس مقیاس اول در میان صحابه می‌پردازد. برای آشنایی با این مقیاس، چند مورد از این مثال‌ها ذکر می‌شود:

۱- در حدیث است که عمر در بستر مرگ به یکی از اطرافیاناش گفت: یا صهیب أتبکی علی و قد قال رسول الله ﷺ «إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْذِبُ بِبَعْضِ بَكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» قال ابن عباس: فلما مات عمر ذكرت ذلك لعائشة فقالت: يرحم الله عمر، لا والله ما حدث رسول الله ﷺ أن الله يعذب المؤمن ببكاء أحد، ولكن قال: «إِنَّ اللَّهَ يَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَاباً بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» قال: وقالت عائشة: حسبكم القرآن: «و لا تزر وازرة وزر أخرى» (انعام: ۱۶۴). و في رواية أخرى فقالت عائشة: «يغفر الله لأبي عبد الرحمن، اما أنه لم يكذب ولكنه نسي أو اخطأ، انما مر رسول الله ﷺ على يهودية يُبكي عليها فقال: انهم يبكون عليها و انها لتعذب في قبرها».

در این مورد منظور عائشه از جمله «حسبكم القرآن» این است که برای بیان اشکال این حدیث و نقد آن، عرضه آن به قرآن کفایت می کند.

۲- رؤیت خدا بوسیله پیامبر ﷺ: عن عكرمة قال ابن عباس: «رأى محمد ربه» و عن عطاء قال ابن عباس: «رأه مرتين» و عن عائشة قالت: «من زعم أن محمداً رأى ربه فقد أعظم على الله الفرية، ولكن قد رأى جبرئيل في صورته، و خلقه ساداً ما بين افق» و في رواية أخرى قال مسروق: قلت لعائشة: يا أمته هل رأى محمد ربه؟ فقالت: لقد قف شعري مما قلت، من حدثك أن محمداً رأى ربه فقد كذب، ثم قرأت: «لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير» (انعام: ۱۰۳) و لكنه رأى جبريل في صورته مرتين و في رواية: «من زعم أن محمداً رأى ربه فقد أعظم على الله الفرية» فقلت: «يا أم المؤمنين انظريني و لا تعجليني، ألم يقل الله عزَّ و جلَّ: «و لقد رآه بالافق المبين» (التكوير: ۲۳)؛ «و لقد رآه نزلة أخرى» (النجم: ۱۳) فقال أنا اول هذه الأمة سأل عن ذلك رسول الله ﷺ فقال: «انما هو جبريل، لم أره على صورته التي خلق عليها غير هاتين المرّتين، رأيته منهبطاً من السماء، ساداً عظم خلقه ما بين السماء الى الأرض» و قالت: أولم تسمع أن الله عزَّ و جلَّ يقول: «لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير» (انعام: ۱۰۳) أولم تسمع أن الله عزَّ و جلَّ يقول: «و ما كان لبشر أن يكلمه الله آلاً و حياً أو من وراء حجابٍ أو يرسل رسولاً الخ.....» (الشورى: ۵۱)

بر اساس نظر نویسندگان احادیثی که با قرآن در تعارض هستند و با این معیار مورد ارزیابی قرار می‌گیرند دچار اشکالات زیر هستند:

- ۱- وهم و خطای راوی. ۲- عدم نقل کامل متن آنگونه که صادر شده است. ۳- برداشت غلط از حدیث.

المقیاس الثانی: عرض السنّة بعضها علی البعض

نویسندگان در این بخش ابتدا مرجحاتی را ذکر می‌کنند که مورد توجه صحابه بوده است. این مرجحات عبارتند از:

- ۱- سؤال المختص عن السنّة و قبول قوله: در این مرجح از بعضی افراد از جمله همسران پیامبر ﷺ راجع به مصداق بعضی احادیث سؤال می‌شد. متأسفانه مواردی که نویسندگان متذکر آنها گردیده است از توهین به مقام مقدّس نبی مکرم اسلام، امیرالمؤمنین علی (ع) و امّ سلمه خالی نیست. گرچه این نمونه‌ها از صحیحین انتخاب شده‌اند.

- ۲- معاضدة أحد الحدیثین بروایة أو روایات أُخرى و المخالف لا مؤید له: در این مرجح، اگر هم از همسران پیامبر ﷺ در مورد مشکلی سؤال می‌شد، نه به این دلیل بود که آنها مستقیماً آنچه از پیامبر ﷺ درباره خود به صورت خصوصی اطلاع دارند، ابراز کنند؛ (روش مرجح اول) بلکه به این دلیل بود که اگر احیاناً آنها اطلاعات بیشتری نسبت به دیگر صحابه داشتند در اختیار آنها قرار دهند.

- ۳- تقدیم قول صاحب القصة: این مرجح می‌تواند ذیل مرجح اول قرار گیرد. البته با توجه به این نکته که همه مصادیق مرجح اول شبیه مصادیق مرجح سوم نیستند. به عبارت دیگر بین این دو مرجح رابطه عموم و خصوص وجود دارد.

المقیاس الثالث: النظر العقلي

نویسندگان خود راجع به اینکه این مقیاس تا چه حد قابل اعتماد و اعتبار است، چندان با اطمینان نظر نمی‌دهد؛ لکن سه مثال ذکر می‌کند تا با تکیه بر آن مشخص

کند که صحابه تا چه اندازه عقل را در مقام یک مقياس معتبر مورد توجه قرار داده‌اند، که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- الوضوء ممّا مسّت النار: عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ «الوضوء ممّا مسّت النار ولو من ثور أقط».

قال: فقال له ابن عباس: يا ابا هريرة، أنتوضأ من الدهن؟ أنتوضأ من الحميم (*الحميم: الماء المسخن)؟ قال فقال أبو هريرة: «يا ابن أخي اذا سمعت حديثاً عن رسول الله ﷺ فلا تضرب له مثلاً».

۲- الوضوء لمن حمل الجنابة: عن أبي هريرة أنه قال: «من غسّل ميتاً اغتسل، و من حمّله توضأ» فبلغ ذلك عائشة فقالت: «أو نجس موتى المسلمين؟ وما على رجل لو حمل عوداً؟!» و قال ابن عباس أيضاً: «لا يلزمنا الوضوء من حمل عيدان يابسة»

نویسنده در ادامه به نمونه هایی از اجتهادات صحابه در جمع بین احادیث مختلف اشاره می‌کند. این نمونه‌ها تحت عنوان‌های ذیل قرار می‌گیرد:

۱- تحقیق در اسناد اصل حدیث به نبی به خاطر غرابت متن حدیث.

۲- سعی در جمع احادیث مختلف و حمل آن بر حوادث گوناگون و فرض اختلاف زمانی میان آنها.

۳- عدم رسیدن صحابه به یک حکم مورد توافق طرفین در برخی مسائل که به عقیده نویسندگان از این اختلاف نظرها هنوز وجود دارد و علماء معاصر نیز تاکنون در خصوص آن به نتیجه مشخص و مقبولی دست نیافته‌اند.